

(که مصدر حرکات لغو گردیده بود) تعیین گردید او از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار در اسپه سه اسپه سرفرازی یافته بهمراهی سلطان ^(۲) مذکور اختصاص گرفت و پس از سربرآرایی خلد مکان بدوامت ملازمت پیوسته سال اول جلوس بهمراهی محمد سلطان (که بهم شجاع تعیین گردیده بود) استعفاء پذیرفت - درین ضمن بذابری چندی در اکبرآباد توقف ورزیده با بقیه کوفت عزیمت نمود - پس از روانگی از مستقر الخلافه مطابق سنه (۱۰۶۹) هزار و شصت و نه هجری جهان گذران را گذاشت *

* راجه راجروپ *

پور راجه جگت سنگه بن راجه باسو سنه - سال نوزدهم جلوس فردوس آشیانی بقوجدارمی کوه کانگه سرفرازی یافت و چون پدرش عصیان ورزید او نیز با پدر راه موافقت پیموده با پادشاه مصدر خلاف گشت - بعد صفح جوائم پدر همراه او بدولت ملازمت پیوست - و سال نوزدهم بعد فوتش بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب واجگی و انعام محال وطن و مرحمت اسپ سرعزت برافروشمی - و بضبط قاعه چوبین (که پدر او میان سراپ و اندراب ترتیب داده ادر) بمحافظت آن باز گذاشته بود) سرفراز گردیده از جمله هزار (۲) نسخه [ب] شاهزاده مذکور *

و پانصد سوار و دو هزار پیاده (که بکمک پدرش مقرر شده بود)
 اجرای تاختخواه پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانه کابل
 قرار یافت - و در همین سال بتعییناتی شاهزاده مراد بخش
 (که بتسخیر بلخ و بدخشان نامزد شده بود) اختصاص
 گرفته پس از وصول بقندهار با جمعی بحواس آن مأمور
 گردید - و برای سرانجام آنجا دولتک روپیه حواله او شد - و از
 اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصد سوار و عظامت
 جمدهر مرصع و گوشواره مرزبان گوی سبقت از اقران بود
 و در آن ایام بکرات با اوزبکان و المانان (که باراد دست برد
 جرق جوق در آن نواحی متواتر آمد و شد داشتند) بآریز و ستیز
 پرداخته رهگرای عرصه فرار ساخت - و بتعاقب شتافته اکثره را
 مقتول گردانید - ^(۲) سال بیستم باضافه پانصد سوار سرافتخار
 برافراشته بعطای نقاره کوس شادکامی نواخت - و در همان ایام
 از قندهار برای دیدن قلیچ خان بطالغان آمد - در آن اثنا المانان
 با جم غفیر آمده طالقان را گرد گرفتند - و هر طرف جنگ
 می انداختند - روزی (که جانب دایره او صف بسته ایستادند)
 او بنابر رفور حماسه بر سر آنها درید - و جنگ سخت
 در پیوست - چند کس او جان در باختند - و خود نیز سه زخم
 برداشت - و جنگ کفان خود را بدایره رسانید - پس ازان

(که مقاهیر نا امید شده از گرد شهر متفرق شدند) سال بیست و دوم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی در هزار و پانصد سوار و تقرر قلعه دارچی که مرد از تغیر خلیل بیگ مباحات اندر خمی - و سال بیست و پنجم باضافه پانصدی سربانندی یافته همراه شاهزاده محمد اوزنگ زیب بهادر بیساق قندهار شتافت - و در محاصره آنجا صاحب مورچال بود - و پس از معارفت از آنجا با صلحمان شکوه تعینات کابل شد - و سال بیست و ششم در رکاب شاهزاده دارا شکوه باز بجانب قندهار رفت و در محاصره آن از لوازم جانفشانی دقیقه فرو گذاشتی نکرد سال بیست و نهم بر طبق فرمان از که مرد روانه شده باسلام عتبه خلافت ناصیه بخت افروخته بوطن رفت - چون دارا شکوه از عالمگیر پادشاه هزیمنی یافته بلاهور روانه شد او (که حسب طلب پیش از جنگ از وطن راهی گردیده بود) مابین دهلی و سوهند با او برخورد - و بفسون و فسانه او بدام رفاقت در آمد - پس ازان (که دارا شکوه بدارالسلطنت رسیده عزیمت ملتان نمود) او نقوش بے اقبالی از ناصیه حالش خوانده بیبانه اینکه بوطن رفته سرانجام سپاه کند جدائی گزید - پمتر از نیک اندیشی از وطن آمده برکنار بیاه بخلیل الاله خان (که در تعاقب دارا شکوه بود) پیوسته بوسیله سفارش او بملازمین عالمگیری رسیده ناصیه خجالتی و انفعال بو زمین

عجز و ابتهاج بود - و از پیشگاه خلافت از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی ذات و سزار مباحی گشته بتنهان داری موضع چاندی - محمد سوری نگر (که سلیمان شکوه از آله آباد روانه شده میخواستند از راه سهارنپور بحدرون پنجاب رسیده بپدر ملحق گردن - و بنابر انتشار اقواچ عالمگیری نتوانست شناخت - ناچار خود را بدان کوهستان انداخت) (خصصت یافت - که ببند و بسمت بیرون آن کوه قیام ورزیده صد راه بر آمدن سلیمان شکوه باشد - و پس از آن برکاب رسیده در جنگ دوم دارا شکوه بهراری فوج طرح دسمت راست تعیین شد چون کوه پهازی پناه گاه مردم دارا شکوه بود راجه پیدانهای خود را (که در کوه نوردی چالاک بودند) از عقب کوه پهازی بر آورده خود بکمک آنها سوار شده ایستاد - مخالفان قلیله دیده بیدگانه از مورچال بر آمدند - و جنگ در پیوست - سرداران پادشاهی پاشنه کوب در رهیده تا سه پاس نایر حرب و آریزش اشتعال داشتند - و هنوز مورچال یا بر جا بود که دارا شکوه از همسختی باختگی راه فرار برگزید - و چون پرتهی پست زمیندار سوری نگر از کوه اندیشی و بیهوده کوشی سلیمان شکوه را در ولایت خود جا داده بخام طمعی حمایت و امانت از می نمود - ولچه در سال دوم با فوج از عساکر ظفره اثر بکوهستان سوری نگر تعیین شد - که اگر زمیندار مذکور بموعظت و پند منتبه

نگشته در نگاهداشتن از امراء نماید ولایت ادرا بی سپر تاراج ساخته همت باستیصالش گمارد - و چون زمیندار مذکور از جهالت و خود سرب دست از برداشتن تربیت خان و رعاندان خان نیز تعیین گشته کار بران بومی تنگ ساختند - او ناچار بمیرزا راجه ملتجی گشته تسلیم آن خود بدام افتاده را وسیلهٔ نفوجرائم خود ساخت - راجه در سال چهارم بهکارسمک سرحد غزنین از تغیر سید شهابخان دستوری یافته پس از وصول بمکان مامور در همین سال مطابق سنه (۱۰۷۱) هزار و هفتاد و یک هجری باجل طبعی زندگی بسپرد - چون پدر خود خالی از جرأت و جسارت نبود و در تحمل مشاق و انگیز متاعب حومهٔ درست داشت برادر خردش بهار سنگه (۲) که همراه پدر در یساق بدخشان مصدر ترددات شده عمره بهجهالت کفر گذرانیده در اواخر سال سیوم عالمگیری بمیامن ارادت و عبودیت پادشاه دن برز پرتو هدایت بر باطنش قافله توفیق ادراک شرف اسلام یافت (از پیشگاه خلیفهٔ حق برست بنوازش خسروانه و خطاب مرید خان ناموری اندر ختم - مدتها در چوکیداری غر بنند گذرانید - قاحال از ارلادش در شاهپور عرف بهرودین (۳) صحال و طغش (که غربی تاراگدهه است) هر که راجه باشد مرید خان می نابد *

(۲) در [اکثر نسخه] بهار سنگه (۳) نمغ [ب] بهرون *

* راجه رگنا ته *

از پیش آردهای سعدالله خان است - اواخر سال بیست و نهم و سیوم جلوس فردوس آشیانی بخطاب زانی و عطای تلمدان طلا نوازش یافته سال بیست و ششم باضافه در خور بر منصب و دفترداری خاصه و تن چهره اعتبار برافروختن - و تا سال بیست و نهم از اهل و اضافه بمنصب هزاره دو صد سوار کامیاب گردید - سال سیم بعد انتقال سعدالله خان بمرحمت خلعت و اضافه دو صد سوار و خطاب زانی رایان برنواخته شد قرار یافت که تا تعیین دیوان اعلی امور کلی و جزوی دیوانی را بعرض خسروانی مبرسانیده باشد - و چون قلم تقدیر بران وقت بود (که امور سلطنتی بقبضه اقتدار عالمگیر پادشاه در آید) نامبرده بعد جنگ اول دارا شکوه با زمره اهل قلم بملازمت پادشاهی پیوست - و در جنگ شجاع و مهتاب دوم دارا شکوه در مثل قول جا داشت - و پس از جلوس ثانی از اهل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار و خطاب راجگی سرمایه مباحات اندرختن - امر متعلقه را باسقلال کلی سرانجام میداد - سال ششم جلوس عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۳) هزار و هفتاد و سه هجری کار کزان تقدیر طومار حیاتش را در پیچیدند *

• رحمت خان •

حکیم ضیاء الدین پسر حکیم قطبا برادر حکیم رکنای کاشی ست - که از مشاهیر اطبا و سرآمد سخنوران بوده - ساز صحبتی از پادشاه عباس ماضی کوک شده شاه مکرر بمنزل او پرتو ورود افکند - پستر بملاحظه بی التفاتی شاه در عهد عرش آشیانی بهندوستان آمد - درین باب این بیت گفته •

* گو فلک یگ صبحدم با من گران باشد سرش •

* شام بیرون میروم چون آفتاب از کشورش •

در عصر خسرو مزبور و جنت مکانی باوردگی میگذرانید - خان مزبور [که دختر کوچک طالبای آملی (که سنی خانم پرورش کرده بود) در عباله نکاح داشت - و سنی خانم زن نصیرا برادر حکیم رکنای میبود] بدین تقربیب بشرف عنایت فردوس آشیانی اختصاص یافته سال چهاردهم از تغیر میر خان داریوغلی کرکیراق خانه و خطاب و انعام ماده خیل سر بلندی یافت سال هیزدهم از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار مباحی گشت - سال بیست و دوم بتفویض خدمت داریوغلی داغ و سال بیست و چهارم باضافه صد سوار چهارم عزت برافروختی - سال بیست و هفتم از تغیر میر بطشی عدیوانی و داریوغلی کرکیراق خانه صوبه احمدآباد افتخار یافته سال بیست و نهم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی

چهار صد سوار درجه پیمای تصاعد گردید - و در ایام بیماری
 اعلیٰ حضرت (که سلطان مراد بخش توطیة سلطنت برانگیخته
 سکه و خطبه بنام خود کرد) خان مزبور (فاتح شاهزاده گزین
 و پس از گرفتار شدن شاهزاده مذکور بملازمت عالمگیری
 پیوسته بمنصب دو هزار و سه صد سوار و تفویض دیوانی
 گجرات سررشته اعتبار بدست آورد - پس از ورود دارا شکوه
 باحمد آباد اگرچه باتفاق صوبه دار رفته او را دریافت اما
 در همپائی قاعد ورزید - لهذا بعد فرار او از نزدیکی اجمیر
 مجدداً مشمول مواطف پادشاهی گردیده سال سیوم بدیوانی
 سرکار روشن رای بیگم و یستر بدیوانی بیوقات مطرح انظار
 الطاف گشت - سال هشتم مرحله نیستی پیمود - عبدالرحیم
 خان داماد و محمد صادق پسرش خلعت مائی یافتند *

چون نام سلطان دارا شکوه و سلطان مراد بخش بزبان خامه
 گذشت لختی از خانیه کار هر دو بزبان قلم میدهد - اولین
 پس از شکست از قرین اجمیر راه احمدآباد پیش گرفت - و از
 مردم آنجا در تافته بملک کچهه شتافتند - و در مردم آنجا
 صورت ندیده داخل سرحد ولایت سنده گردید - ملک جیون
 نام زمیندار دهادر مضاف ولایت مذکور (که از سابق مرهون
 احسانهای دارا شکوه بود) بگرمی پیش آمده در خانه خون

بود - درین ضمن اهلیة دارا شکوه انتقال نمود - و برای رسانیدن
 قاپوت او بکاهور چند کس (که همراہ بودند) نیز جدا ساخت
 و تصمیم عزیمت ایران پیش نهاد نمود - ملک بظاهر بطریق
 بدرتہ برادر خود را با چند کس همراہ داد - آنها بعد یک دو
 منزل بر سر دارا شکوه ریخته دستگیر نمودند - ملک جیون
 کیفیت نیکو خدمتی براجہ جیستگہ و بہادر خان کوکہ (کہ
 بتعاقب او بر طبق امر پادشاهی معین بودند) برونوشت - آنها
 بحضور آوردند - بموجب حکم سال دوم جلوس بیاسا رسید
 دومین بسادہ لوحی فریفتہ و عدہای دلفریب خلد مکان گردیدہ
 همراہ نقش تمغای سلطنت بر صفحه سینه می نگاشت - با آنکہ
 هواخواہانش مکرر احوال سلف بر زبان آوردہ در باب رفتن
 بے محابا با معدومے پیش خلد مکان ممانعت کردند فایده
 نبخشید - تا آنکہ چہارم شوال سنہ (۱۰۶۸) ہزار و شصت و ہشت
 ہجری در منزل متہرا پادشاہ اورا طامچ داشته بحسن تدبیر
 دستگیر ساخت - ابتدا در قلعہ سلیم گذہہ داشته بعد چندے
 بحسن گوالیار فرستاد - و حسب درخواست سوس ہائی نام
 محبوبہ اورا نیز رفیق زاویہ بیکسی از گوانید - سال پنجم
 جلوس بتقریب خون علی نقی (کہ مراد بخش در احمد آباد
 بے ثبوت گناہ ریخته بود - و در تہ مقتول بدعوی برخاستند)
 بقصاص شرعی رسید *

• راجہ تودرمل •

شاهجهانی - ابتدا در رفعت افضل خان بود - بعد فوت او
سال سیزدهم بخطاب زائی و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری
سرکار سپردند قامت قابلیت اراست - سال چهاردهم فوجداری
لکھی جنگل نیز ضمیمہ گردید - چون آبادان کاری او خاطر نشین
پادشاهی گشت سال پانزدهم بعفایت خاعت و اسب و فیل
صیانت اندوخت - سال شانزدهم در جلدی حسن خدمت از
اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسب سه اسب کارش
بیلندی گرائید - سال نوزدهم باضافه پانصدی در بخت سوار
در اسب سه اسب فوازش یافته بسپردند دستوری پذیرفت
سال بیستم بافرونی سه صد سوار دو اسب سه اسب بر منزلتش
الزود - و رفتہ رفتہ تعلقہ او بانضمام سرکار دیبالپور و پرگنہ
چاندھر و سلطانپور افزوده حاصل هر سالہ آن بیخجاء لک زربده
رسید - و او از قرار واقع از عهدہ برداشت آن برآمد - بنابراین
سال بیست و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار
سوار و خطاب راجگی درجہ امتلا پیمود - سال بیست و سیوم
بعطای علم لوای کامرانی برافراشت - و پس از جنگ سموگدھہ
چون دارا شکوہ راہ گویز سپردہ بسپردند رسید و او از راہ
احتیاط بلکھی جنگل رفتہ بود بیست لک زربده از اموال او

(که در بعضی مواضع مدفون بود) بدست داراشکوه درآمد
و در ۴۰۰ خلد مکان چندی بفرج‌داری اثاره سپرداخت
سال نهم مطابق سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجری
به نیعتی مرا شتافت *

* راور کون بهر تهبیه *

پسر راور سوز است . بعد فوت پدر سال چهارم جاس
فردوس آشنایی بمنصب در هزار سوار و خطاب زاری
و مرهمی بیکانیر در تیول شرف افتخار اندوخت . اراقل
سال پنجم از وطن آمده دولت زبیر بوس دریافت . و باتفاق
وزیر خان بتسخیر قلعه دولت آباد مرخص گردید . و چون
خان مذکور بموجب حکم از اثنای راه باز گردید او نیز
مراجعه نمود . پساتر تعینات دکن گردیده در تسخیر قلعه
دولت آباد ترددات شایسته بعمل آورد . و در محاصره قلعه
پرینده نیز نیکو خدمتیا بتقدیم رسانید . پس از فوت
مهابت خان بتعیناتی خاندوران مره‌دار برهانپور اختصاص
یافت . سال هشتم (که موکب سلطانی ظلال افکن سلامت
دکن شد . و سید خانجهان باره برای تخریب ملک بیجاپور
مرخص گردید) او را در همراهیان خان مزبور بر نوشتند . سال
بیست و دوم بخدمت قلعه‌داری دولت آباد از تغیر سیادت
خان و اضافه پانصد سوار بمنصب در هزار سوار

سر عزت بر افراشت - و سال بیست و سوم بغزونی پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار را یک اعتبار بر افراشت - و سال بیست و ششم از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و دو هزار سوار سرمایه کامرانی اندوخت - و پس از آن (که قلعه درامت آباد بمسلطان اورنگ زیب بهادر عنایت شد) امانت پانصدی پانصد سوار (که بشرط قلعه داری دولت آباد بود) از منصب او کم گردید - و چون تعهد تسخیر سرکار جوار موده خجسته بنیاد (که شمالی آن سرحد ماگ بکلانه و جنوبی کوکن و غربی بعضی دیهات کوکن و شرقی ناسک واقع شده - و بندر جیول از سمت - و سری پت زمیندار انجا طریق خود سری می پیمود) نوشته داد حسب تجویز شاهزاده مزبور بحالی اضافه معطور و تذخوه سرکار جوار بجمع پنجاه لک دام در طلب اضافه از پیشگاه سلطنت مقرر شد - او از شاهزاده مذکور مرخص شده بدان صوب شتافت - و در سرحد جوار رسید - زمیندار مذکور قاب مقاومت نیاورد و بطاعت در آمد - و زر به طریق پیشکش داده خراج محال مذکور ذمه خود گرفت - و پسر خود را برسوم یرغمال همراه او گردانید - پس نژاد معارفت نموده سال بیست و هشتم پیش پادشاهزاده آمد *

چون در ایام بیماری اعلی حضرت تسلط دارا شکوه از حد گذشته بود امرا (که جهت تسخیر بیجاپور همراه سلطان

(سائر الامراء) [۲۸۹] (باب الرابع)

اورنگ زیب ^(۲) تعیین شده بودند) حسب الطلب روانه حضور گردیدند . او نیز به رخصت شاهزاده از دکن برآمده بوظن خود شتافت . بذابراں سال سیوم عالمگیری امیر خان خوانی بهدرد بیکانیر تعیین شد . پس از وصول بدان حدرد نامبرده بامتداز پیش آمده همراہ خان مزبور روانه حضور گشت و بانوپ سنگھ و بدم سنگھ پسران خویش بدولت آستانپوس کامیاب گردید . و بمنصب صد هزاری دو هزار سوار سرفراز گشته بدستور سابق در تعییناتیدان دکن قرار یافت . سال نهم ^(۳) همراہ دلیر خان داد زئی بتذیبه زمیندار چانده رفته چون مصدر تقصیر شد مورد عتاب گردید . و سرداری قوم او ریاست وظنش بانوپ سنگھ پسرش مرحوم شد . و بعنایت منصب در هزار و پانصدی دو هزار سوار بر نواخته آمد از مہر موقوفی آمدنی جاگیر پریشانی عاید حالش گشت بخجسته بذیان آمده نشمن . سال دهم مطابق سنہ (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفت هجری چشم از تماشای جهان پوشیدن بیرون محوطه بلده اورنگ آباد جانب جنوب مایل بمغرب دورا بنام او آباد است . او چهار پسر داشت . انوپ سنگھ

(۲) نسخه [ب] اورنگ زیب بہادر (۳) در [بعضی نسخہ] بدم سنگھ

(۳) نسخه [ب] داوڑی - و در [بعضی نسخہ] داوڑی •

و پدم سنگه و کيسر سنگه و موهن سنگه - سه اخير لاورد
فوت کردند *

گویند بر موهن سنگه سلطان محمد معظم توجه مفرط داشت
ازین جهت محسود نوکران شاهي شده بود - محمد شاه نامي
میرتوزک شاهزاده (که آهوی او در کوه در دایره موهن سنگه
فته بود) سر دربار با او تقاضا کرده بشدت رسانید - و بر یکدیگر
حربه انداختند - مردم دیگر هجوم کرده موهن سنگه را
مخروج نمودند - پدم سنگه اگرچه با برادر اخلاص نداشت
اما بسنوح این واقعه بر سر وقتش رسیده کار محمد شاه تمام
ساخت - و موهن سنگه را در بالکی برداشته در آنه خانه او شدند
در عرض راه کارش با تمام گرائید - آنوپ سنگه از ابتدا تعیقات
ساقی دکن شده در جنگ بهادر خان کوه با عبدالکریم میانه
در دست چپ بود - سال هیزدهم بالتماس خان مذکور
بخطاب راجگی هر عزت برافراشت - سال نوزدهم (که
بصردایمی دایر خان داود زئی مصاف با دکنیان صورت بسط)
نامبرده در مثل چنداولی جا داشت - سال بیست و یکم
او را بحراسمت خجسته بنیاد برگذاشته بودند - در آن سال
سپوا بهونمه کرد بلاد مذکور غبار هنگامه برداشت - نامبرده
با فوج همراهی متصل پورگ خود برآمده ایستاد - درین ضمن

خانجهان بهادر (که دران سال ناظم دکن بود) در وقت رسیدن
 و مقاهیر راه فرار پیش گرفتند - سال سیم ^(۳) بقلعه داریی نصرت آباد
 سکر و سال سی و سیوم از تغیر راه دایوت بندیدله بحراست ^(۴)
 امتیاز گدهه ادونی مامور شد - سال سی و پنجم از انجا ^(۵)
 معزول گردید - سال چهل و یکم زخم غنا پوشید - پس ازان
 سرداریی رطش بنصره سرورپ سنگهه (که هزاری پانصد سوار
 متصب داشت) تفویض یافت - در تعیناتی ذوالفقار خان بهادر
 بتقدیم خدمات سی پرداخت - بعد از پسرش انڈ سنگهه
 و نبیره اش زرآدر سنگهه حکومت وطن سرانجام دادند - در
 حالت تحریر گچ سنگهه متبنای زرآدر سنگهه که هم قوم است
 بدان قیام دارد *

* راجه سجان سنگهه بوندیدله ^(۶) *

پسر راجه بهار ^(۷) سنگهه است - در حین حیات پدر از
 روشناسان اعلیٰ حضرت بوده بکارها تعین میشد - چون پدرش
 فوت نمود سال بیست و هشتم ^(۸) جلوس او از اصل و اضافه بمنصب
 دو هزار سوار در اسپه سه اسپه و خطاب راجگی

(۲) نسخه [۱] وقت (۳) نسخه [ب] بقلعه داریی (۴) نسخه [ب]

شکر - یا بهکر بنده (۵) در [بعضی کتب تاریخ] ادونی آمده (۶) در

[بعضی جا] بندیدله (۷) در [بعضی جا] بهار سنگهه - و در [بعضی جا]

بهار سنگهه (۸) نسخه [ب] ماتم *

فوازش پذیرفتی - و سال بیست و نهم همراه قاسم خان میر آتش
 بتادیب زمیندار سوری نگر مرخص گردیده بعللی علم و تقاره
 یلند آذاره گشت - و سال سییم بر طبق حکم لازم الاتباع نزد
 سلطان اورنگ زیب ناظم دکن شدافت - و پستو حسب الطامب
 بحضور رسیده همراه بهاراجه بنابر اینکه سد راه آمد فوج
 دکن باشد تعیین گردید - و روز جنگ با سلطان اورنگ زیب
 در اثنای نبود و تافته رخت فرار بجانب وطن خود بود - و پس
 از چندی از جانب خلد مکان بصفح جرائم و عطای منصب
 مناسب اختصاص یافته در جنگ شاه شجاع در مثل دست
 راست جا گرفته بود - پس از شکست یافتن چون شجاع
 بجانب بنگاله رفت و شاهزاده محمد سلطان بتعاقب او
 حاموشد نامبرده هم داخل کمپان شاهزاده مزبور گردیده
 رخصت پذیرفت - و دران صوبه مصدر نیکو بندگیها گشت - سال
 چهارم با فوجی از تاپینان معظم خان بتسخیر ولایت کوچ بهار
 و تنبیه زمیندار آنجا مقرر شد - و چون با جمعی که داشته
 نمی توانست آن کار را پیش برد پس از رسیدن خانخانان
 با وی ملحق گشت - و بعد وصول بملک اشام با مردم آنجا
 آویزشهای نمایان نموده نام بهردانگی برآورد - و در سال
 هفتم همراه میرزا راجه جیسنکه بصوب دکن دستوری پذیرفت
 و در محاصره قلعه پورندهر لازمه نیکو بندگی بتقدیم رسانیده

سال هشتم از اهل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه سرمایه ناموری اندوخت - پستر در نبردها با افواج عادلخانیه مکرر مصدر شیوه جانشیناری گردیده سال نهم بهراهی دلیر خان بیساق الگوی چانده (که متصل برار واقع شده) متعین گردید - سال یازدهم مطابق سنه (۱۰۷۸) هزار و هفتاد و هشت هجری در دکن بدیار خاموشان شتافت - چون اولاد نداشت اندرمن برادر خون او (که بعد فوت پدر خون بهار سنگه در عهد اعلی حضرت بمنصب پانصدی چهار صد سوار سرفرازی یافته سال بیست و نهم همراه قاسم خان میر آتش بتادیب زمیندار سری نگر تعین گردید - و سال سیم بیساق دکن نزد سلطان محمد ارزنگ زیب بهادر دستوری یافت - و در عهد خلدکان سال اول باتفاق سبکون بندیله به تخبیه جنیت بندیله مامور شده پستر تعینات دکن گشته همراه میرزا راجه جیسنگه بتقدیم خدمات می پرداخت) بافرزنی منصب و خطاب راجگی و عطای وطن در قبول سرمایه کامیابی اندوخت - در اوان صوبه داری خانجهان بهادر چندسے تمانه داری گلشن آباد داشت - چون سال نوزدهم روزگارش بسرآمد جسونت سنگه نام پسرش (که در وطن بود) بخطاب راجگی و حکومتی وطن فایز شد - و آخر همان سال با فوج شایسته بدکن آمده بملازمتی پادشاهی

پیوسته - و سال بیستم و یکم به تلبیه پسران جنیت بندیده
(که در نواح بندیل کهند مصدر فساد بودند) معین گردید
سال بیست و نهم با همک خان پسر خانجهان بهادر کولکناش
بجانب بدجاپور شتافت - وقت رخصت بعد از خلعت
و نقاره کوس باید زبگی بر نواخت - و در پورش قلعه ملکه پیر
کرد نمایان نمود - سال سییم بقرارگاه اصلی منزل گزید - پس از
اگرچه پسرش بهگونم سنگه بخطاب راجگی و سرزبانی وطن
سوقراز گردیده بود اما سال سی و یکم فوت نمود - بنابراین
بدخواست رانی امر کتور جدا او سرپراهی تعلقه مذکور بنام
اودیسنگه ولد پرتاب سنگه (که سلسله نصبش بر اجداد مدهکر
منتهی می شود - و پرتاب سنگه بیک تریه پرگنده اوندچیه
بهر می برد) مقرر شده بخطاب راجگی سربرافراخت - سال
سی و سیوم از دطن آمده باسلام جدا سنیه پرداخت - سال
چهل و هفتم از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار نوای کامیابی افراخته بقاعه داری کهلنا
(که به سخرلنا مخاطب شده) ممتاز گشت - و پس از ارتحال
خدمتگان چون پای استقامتش لغزش پذیرفت قلعه مذکور را
بمرهقه سپرده راه وطن گزید - پس از پرتهی سنگه پسرش

و پستری سائول ^(۲) سنگه نبیره اش زمینداری اوندچهه سریره نمودند - در حالت تحریر پنجم سنگه پسر سائول سنگه مذکور دخیل است *

* راجه دیبی سنگه بندیله *

پسر راجه بهارتهه است - پس از فوت پدر سال هفتم فردوس آشیانی بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و خطاب راجگی مورد مراسم شد - و سال هشتم باتفاق خاندوران بمالش ججهار سنگه تعیین گردیده بعنایت نقاره یزید آوازه گشت و پس از مسخر شدن اوندچهه (که سابق تعلق بخیاگانش داشت) و در عهد جهانگیر پادشاه بهاس خاطر برسنگه دیو از آنها گرفته سپرد او نموده بودند) بنام راجه دیبی سنگه قرار یافته درانجا ماند - و سرداری اوس قوم بزدیاه بار مفوض شد - و پس ازان (که پادشاه تا اوندچهه آمده یکران عزیمت را بجانب دکن معطوف ساخت) او سال نهم بعد فراغ از قمشیت اوز ولایت اوندچهه پیشگاه سلطنت رسیده نزد سید خانجهان پارهه (که بتخریب ملک بیجاپور تعیین شده بود) دستوری پذیرفت - و در کارها آثار نیکو خدمتی بظهور رسانید - سال دهم حسب التماس خاندوران بعنایت علم و نقاره کوس سر بلندی نواخت - و سال نوزدهم در کتاب شاهزاده مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان

(۲) نسخه [ب] مانوب سنگه - و در [بعضی نسخه] مانوب سنگه *

(باب الرء) [۲۹۶] (مآثر الامراء)

تعین گردید - و درین سفر مکرر مصدر ترددات^(۲) گشته با گروه
المانان بارها چپقلشهای شایان و زد و خورد نمایان نمود - سال
بیست و سوم (که قلعه تذهار بتصرف قزلباش رفت)
او نیز مکرر در زکاب سلطان اورنگ زیب بتخصیر قلعه مذکور
رخصت پذیرفت - و در جنگ با قزلباش پای استقامت برجا
داشته تلاشهای مردانه بتقدیم رسانید - و باره بیوم همراه سلطان
دارا شکوه بدانصو^(۳) شتافت - و پس از مراجعت سال بیست
و هشتم بفرجدارئی بهلسه مضاف صوبه مالوه سر عزت
بر افتراخت - و سال سیم همراه معظم خان میر جمله نزد
سلطان اورنگ زیب بهادر بصوب دکن راهی گشت - سال
سی و یکم طلب حضور شده همراه مهاراجه جسونت سنگه
(که بعد راه بودن بر روی سلطان اورنگ زیب بصوب مالوه
تعیین شده بود) دستوری یافت - از انجا (که تقدیر الهی
بر میانست او رفته بود) روز جنگ مهاراجه او را بحواسست
بنگاه تعین نمود - و در اثنای جنگ (که سلطان مراد بخش
بر بنگاه فوج پادشاهی درید - و این معنی هم باعث تزلزل
خواطر گردید) او بمقتضای عقل دور اندیش با شاهزاده مذکور
بانقیاد پیش آمده توسل جست - و باستصواب او بملازمت
خلد مکان پیوست - و پس از گرفتاری شاهزاده مذکور بعزایمت

(۲) نخبه [ب] ترددات شایسته (۳) در [بعضی نسخه] بدان صوب *

خلعتی تعلیمی یافتی - و پستو چون کار طلبی او از روی عرضداشت
خاندان سید محمود معلوم شد از اصل و اضافه بمذنب
دو هزار و پانصدی در هزار و پانصد سوار مباحثات اندر خدمت
و پس از جنگ دوم دارا شکوه بفوجدار می بهلسه از تغیر
راجه عالم سنگه سرهراز گردیده سال سیوم برای تنبیه
جنیت بندیه (که در نواح صوبه مالوه گرد فساد برداشته بود)
تعیین شد - و در سال دهم بمک شمشیر خان (که بجهت
مالش دادن بگوره یوسف زئی مقرر بود) دستوری پذیرفت
و سال سیزدهم تعینات محمد امین خان صوبه دار کابل گردید
چون بکتل خیبر رسیده بر خان مزبور و اتع شکست رو داد
ازان بعد احوالش بنظر فرسیده - بیرون احاطه بلاد اردنگ آباد
مغرب رویه مایل بجنوب پوزه بنام او آباد است *

• راجه رایسنگه سیوردیه •

پسر مهاراجه بهیم پور رانا امر سنگه است - چون سال نهم
جهانگیری شاهزاده شاهجهان بهیم رانا امر سنگه نامزد شد
و رانا پس از تنگ شدن بدر التاج زده شاهزاده را دریافت
ازان بعد بهیم پسر او بملازم پیشگی شاهزاده سرافراز برافراخته
در تنبیه زمیندار تعلقه گجرات و محاربات اهل دکن و اخذ
پوشکشات گوندوانه ترددات شاهان بعمل آورده نامه بشجاعی
و دلیری بر آورد - و چون میان پادشاه و شاهزاده غبار دوئی

برخاصیت او التزام رکاب شاهزاده از دست نداده در ایامی (که
 یادشاهزاده از بنگاله گذشته روی توجه بجانب آله آباد اردن
 و از آن طرف بحکم جنک مکانی سلطان پرویز با تالیقی مهابت
 خان با افواج پادشاهی آمده تلافی فتنین (و داد) او دست
 جلالت بر کشاده بآئین ملازمان نمک حلال جان نثار گردیده
 رانستگه پس از سریر آرائی صاحب قران ثانی سال اول
 به پیشگاه خاندان رسیده با وجود خرد سالی نظر بر حقوق پدرش
 بخلعت فاخره و سرپیچ مرصع و چمدهر مرصع و منصب دو هزار
 هزار سوار و خطاب (اجکی و اسپ و فیل و انعام بیستم هزار
 روپیة سربلندی اندوخت - و سال پنجم باضافه هزار و در بیست
 سوار (ایمت عزت و افتراخت - و سال هشتم همراه شاهزاده
 محمد اورنگ زیب بهادر (که پیشتر صبی افواج متعینه به تنبیه
 چهار سنگه نامزد شده بود) تعیین یافت - و سال نهم
 باضافه سه صد سوار امتیاز گرفت - و سال دوازدهم همراه
 شاهزاده دارا شکوه بصوب قندهار کمر عزیمت بست - و سال
 چهاردهم بعنایت نقاره کوس اعتبار نواخته بهمراهی سعید خان
 ظفر جنگ بتنبیه چک سنگه زمیندار جمو (که سرتابی
 بنیاد نهاده بود) مامور گشت - و سال پانزدهم از اصل و اضافه
 بمنصب چهار هزار و دو هزار سوار مفتخر شده همراه شاهزاده
 دارا شکوه بجانب قندهار دستوری پذیرفت - و سال هیزدهم

بمهرای علی مردان خان امیر الامراء بتخصیر بلخ و بدخشان
مقرر شده پس از آن بمهرای شاهزاده مراد بخش روانه
آن سمت شد *

چون شاهزاده مزبور بعد بدست آمدن بلخ دل از آن ملک
برگرفته روانه حضور گردید از هم پیشاور آمد - از آنجا که
مردم متعینه این مساق از عبور اتک ممنوع بودند (در آنجا
توقف گردید - پس از آن همراه شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
بصوب بلخ و بدخشان مراجعت نموده در جنگ ارزگان بهره
مامور شد بخش فتح و ظفر بر جهانند - و پس از معارفت
شاهزاده از صوبه مذکور دستوری وطن گرفت - و سال بیست
و دوم همراه شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر تعین یساق
قندهار گردیده از آنجا همراه رستم خان بمداغعت قزلباش
پیشتر شناخته مساعی جمیله بکار برده از اصل و اضافه
بمنصب پنجهزاري دو هزار و پانصد سوار ببلند و تبگی گزاید
پستر نویت دوم بمهرای شاهزاده مذکور بهم مسطور قرار یافته
بذابر بیماری در پیشاور ماند - و پس از رسیدن موکب معنی
دزان نواهی دوامت بار دریافته رخصت وطن حاصل کرد
و نویت سیوم همراه شاهزاده دارا شکوه بهم قندهار شناخت
و از آنجا بمهرای رستم خان جهت کاهش قلعه بست
راهی گشته سال بیست و هشتم بمهرای علامی عبدالله خان

بانهدام چیتور روانه گردید . سال سی و یکم با معظم خان
 و غیره بصوب دکن نزد شاهزاده محمد اوزنگ زوب بهادر
 نوای عزیمت افراشته در نبرد عادلخانیه قرون عظیم نموده
 همنبرد خون را از هم گذرانیده بسه زخم کالی و جراحتهای منکو
 پیاده شد . جمعی کثیر از قاپیخان او بکار آمدند . در جلدوی
 نیکو خدمتی از اصل و اضافه بمنصب پنجهازاری چهار هزار
 سوار و عطای خلعت خامه و شمشیر مرصع و اسب عربی
 با زین زرین و فیل و ماده فیل درجه اعتلا پیمون . و یک لک
 روپیه در طلب تقدیمی او زن شده رخصت وطن یافت . در
 جنگ مهاراجه جسونت سنگه با خاند مکان با جمعی از راجپوتان
 هه قوم در میمنه راجه قرار گرفت . چون جنگ ترار شد نامبرده
 تاموس پرستی را خیر باد گفته بجانب وطن راه فرار پیمون
 و پس از جنگ دازا شکوه دبارگاه عالمگیری از دولت آستانبوسی
 جبین عقیدت را نورانی ساخت . در جنگ دوم دازا شکوه چون
 در قصبه نوره جاگیر نامبرده گذاشتن اسباب زیادتی با بعضی
 پرستاران محل قرار یافت او بصیانت آنجا ماند . و سال دوم
 موافق شایسته خان امیرالامراء و سال هفتم بهمراهی میرزا راجه
 جیستگه بسوزمین دکن تعیین گشته در کشایش قلاع متصرفه
 هیوا بهونهاء و تخریب ملک عادل خان مراسم نیکو خدمتی
 و چنانفشانی بظهور رسانیده از اصل و اضافه بمنصب پنجهازاری

پنج هزار سوار پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سر بلند شده
 کلاه گوشه کامیابی کج نهاد - و سال نهم در کاب شاهزاده محمد
 معظم باز بدان صوب رفته سال شانزدهم مطابق سنه (۱۰۸۳)
 هزار و هشتاد و سه هجری بمقر اصالی شتافت - مانند نگه
 و مهاسنگه و انوپ سنگه پسرانش بحضور آمده بعطای خاعت
 غرق مباحات برافراختند *

* راجه رام سنگه *

کچه راهه پسر کلان میرزا راجه جیستنگه اسم - سال شانزدهم
 جاوس چون فردوس آشیانی باجمیر متوجه شد او همراه پدر
 رسیده بملازمت پیوست - و سال نوزدهم در حینه (که پادشاه
 از لاهور به سمت کابل لوی عزیمت افراخت) با پانصد سوار
 از وطن آمده بعنایت خلعت و منصب هزار سوار کامیاب
 گشت - و باضافهای متواتره بمنصب دو هزار و پانصد
 سوار و مرحمت علم فایز شد - سال بیست و ششم باضافه
 پانصدی امتیاز اندوخت - و سال بیست و هفتم باز باضافه
 پانصدی چهره عزت افروخت - در جنگ سوگنده همراه دارا شکوه
 چون - پس از هزیمت او ببارگاه عالمگیری رسیده سال اول همراه
 شاهزاده محمد سلطان و معظم خان بتعاقب شجاع مامور گردید
 و از اثفای راه بشهرت اکاذیب (که پس از جنگ دوم داراشکوه
 برزبانها افتاده بود) دل بای داده چنده ترک آمد و رفت